

فصلنامه علمی - تخصصی معارف علوم انسانی و علوم اسلامی

شماره یازدهم، زمستان ۱۴۰۱، ص ۴۸۱-۴۹۹

تفسیر به رأی

یاسر محمدی^۱

چکیده

تفسیر، پرده برداری از الفاظ مشکل و دلالت کلام است. کسی که در صدد تفسیر به رأی می باشد، در حقیقت در صدد فهم کلام خدا و پرده برداری از مقاصد و معانی قرآن نیست، بلکه تلاش دارد آراء و نظرات خود را بر قرآن تحمیل کند. احادیث مذمت تفسیر به رأی، نشان از سابقه دیرینه این پدیده در میان مسلمانان دارد و پیامبر(ص) و ائمه(علیهم السلام) با بیانات گوناگون از چنین کاری نهی کرده اند، اما تفسیر به رأی با اعمال نظر و اجتهاد برای فهم کلام خداوند متفاوت است. در تفسیر اجتهادی قرائن عقلی و نقلی و ضوابط ویژه فهم کلام خداوند مبنا قرار می گیرد، در حالی که کسی قرآن را تفسیر به رأی می کند، خواست و هوای خود را مبنا قرار داده و استبداد به رأی به خرج می دهد. در این مقاله پس از بیان معانی مختصرتفسیر به رأی از دیدگاه علمای شیعه و سنی، اقسام تفسیر به رأی، تاریخچه تفسیر به رأی، نمونه های از تفسیر به رأی از دیدگاه استاد معرفت و عواقب آن از دیدگاه روایات مورد بررسی قرار گرفته است.

کلید واژه ها: تفسیر، تفسیر به رأی، تفسیر اهل بیت، تفسیر اجتهادی

^۱ طلبه سطح چهاررشته تخصصی تفسیر، موسسه ائمه اطهار سلام الله علیها قم، فعال فرهنگی، ایمیل: mohammadi.yaser313@gmail.com

مقدمه

اصطلاح تفسیریه رأی به مجموعه ای از تفاسیر و برداشت های از قرآن گفته می شود که ناروا و غیر مجاز شمرده می شوند. جستجو در گفتار مفسرین و قرآن پژوهان در این زمینه نشان می دهد که هیچ کس در صدور روایات نهی کننده از تفسیریه رأی و حرمت آن تردید ندارد؛ زیرا که تفسیریه رأی سبب هرج و مرج در فهم دین و برداشت های ناروا از آیات قرآن دانسته اند و پرهیز و برخورد با آن را ضروری شمرده اند به گونه ای که حتی گفته اند بسیاری از بزرگان صحابه و تابعان به خاطر بیم در غلتیدن در تفسیریه رأی از هرگونه اظهارنظر در زمینه قرآن اجتناب می کردند. در بعضی از روایات وعده آتش داده شده و در بعضی تفسیریه رأی سرحد کفر شمرده شده است. همچنین به این نتیجه رسیدیم اجتهاد و عقلی که مطابق با معیارهای فهم کلام خداوند باشد و باتکیه بر قرآن و روایات باشد جایز و ممدوح است.

مفهوم شناسی

تفسیر در لغت

تفسیریه رأی از دیدگاه مفسران واژه تفسیر مصدر باب تفعیل از ماده «فسر» و بعضی هم گفته اند مغلوب «سفر» و در لغت به معنای روشن کردن، آشکار ساختن، بیان و توضیح دادن شیء، کشف معنای معقول و بیان کردن معنای سخن است. (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۳۴۹). راغب اصفهانی می گوید: «فسر و سفر» همان گونه که از نظر لفظی قریب هم اند، از لحاظ معنای نیز به یکدیگر نزدیکند؛ با این تفاوت که فسر برای اظهار معنای معقول و مفاهیم غیر محسوس و سفر برای نمودار ساختن اشیای خارجی و محسوس به منظور دیدن است، مثلاً می گویند: سفرت المرأه عن وجهها و سفرت: زن صورت خویش را آشکار کرد. یا گفته می شود: أسفر الصبح: سپیده صبح پدیدار گشت. (معرفت، ۱۴۱۸ه ق، ج ۱، ص ۴۷)

تفسیر در اصطلاح

تفسیر در اصطلاح مفسران عبارت است از: زدودن ابهام از لفظ مشکل و دشوار، که در انتقال معنای مورد نظر، نارسا و دچار اشکال است. ماده «فسر» را به باب تفعیل برده اند تا بیانگر مبالغه در دستیابی به معنا باشد، همانگونه

که ماده «کشف» را به همین منظور به باب افتعال می بردند و «کشف واکتشف» هر دو به یک معناست جز اینکه دومی برای افاده مبالغه در کشف به کار برده می شود؛ زیرا قانون کلی داریم که «زیاده المبانی تدل علی زیاده المعانی»؛ یعنی هر چه تعداد حروف یک کلمه بیشتر باشد، به همان تناسب معنای بیشتری را افاده خواهد کرد؛ از این رو تفسیر، تنها کنارزدن نقاب از چهره لفظ مشکل و نارسا نیست، بلکه عبارتست از زدودن ابهام موجود در دلالت کلام. بنابراین، تفسیر در جای است که گونه ای ابهام در لفظ وجود دارد که موجب ابهام در معنا و دلالت کلام می شود و برای زدودن ابهام و نارسایی، کوشش فراوانی می طلبد. (همان، ج ۱، ص ۱۷).

رأی در لغت

اصل این واژه به معنی نظر کردن به هر وسیله ای است، اعم از نظر کردن با چشم یا قلب یا به وسیله شهود روحانی یا به وسیله قوه خیال. (مصطفوی، ۱۳۸۵، ج ۴، ص ۱۴).

دیدن و ادراک با حواس ظاهر و آنچه که بر این اساس باشد، دیدن با وهم و تخیل، دیدن با تفکر و اندیشه، دیدن و ادراک با عقل و خرد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۱۲۹).

برخی از مفسران بر آنند که واژه «رأی» در کتاب و سنت به معنای درک عقلانی به کار نرفته است؛ پس می توان گفت که واژه «رأی» به معنای عقیده، دیدگاه و سبب شخصی است که بر اساس گمان شکل گرفته است. (مکارم شیرازی، ۱۳۶۷، ص ۲۲).

رأی اگر دو مفعولی باشد به معنای علم و ظن می باشد و اگر یک مفعولی باشد به معنای دیدن می باشد. (فیومی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۲۴۷).

حرف باء در برأیه

حرف «باء» در عبارت «تفسیر به رأی» ممکن است به یکی از سه معنا باشد:

الف) بـاء سببیت؛ یعنی، هر کس قرآن را به وسیله وبه سبب رأی خود تفسیر کند، جایگاهی از آتش دارد - یعنی ممکن است انگیزه و سبب اصلی تفسیر آیه، همان رای و نظر شخصی او باشد؛ در برابر کسی که سبب و انگیزه اصلی او از تفسیر، رای او نیست، بلکه او به دنبال حقیق قرآن است و اگر رأی شخصی او مطابق با مخالف تفسیر باشد، برایش فرقی نمی کند
 ب) بـاء استعانت؛ یعنی، هر کس قرآن را با کمک رأی خود تفسیر کند، جایگاهی از آتش دارد - در برابر کسانی که قرآن را با کمک قرائن عقلی و نقلی تفسیر می کنند.

ج) بـاء زاید؛ یعنی، هر کس به جای تفسیر قرآن، رأی خود را بگوید و رأی خود را بگوید و رأی شخصی او مصداق تفسیر شود - در برابر کسی که تفسیر حقیقی قرآن را می گوید، نه رأی خود را به جای تفسیر. (عمید زنجانی، ۱۳۸۸، ش ۱، ص ۱۰۹).

تاریخچه تفسیر به رأی

زمان دقیق پیدایش روش تفسیر به رأی روشن نیست؛ اما برخی از روایات در مورد مذمت تفسیر به رأی، از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت شده است که از ظاهر و لحن این گونه احادیث، می توان استفاده کرد که روش تفسیر به رأی از زمان پیامبر شروع شده است؛ از این رو، ایشان از این روش یاد کرده و انجام دهندگان آن را سرزنش نموده است. لحن روایات آن نیست که در آینده چنین چیزی اتفاق خواهد افتاد و الان پیامبر پیش گویی می کند. بعد از پیامبر در زمان ائمه علیهم السلام نیز، این مسئله مطرح بوده است، از این رو، تعدادی از روایات های مربوط به مذمت تفسیر به رأی، از آنان صادر شده است و حتی حکایت شده که امام علی (علیه السلام) برخی افراد را مخاطب قرار داده و از تفسیر به رأی، نهی کرده است. البته برخی از این احادیث، ناظر به افرادی است که مکتبی در برابر اهل بیت (علیهم السلام) در تفسیر قرآن گشوده بوده اند. در عصرهای بعدی نیز، تفسیر به رأی در برخی از کتاب های تفسیر راه یافت و گاهی فرقه ها و مفسران، هم دیگر را متهم به تفسیر به رأی می کردند. برای مثال، برخی از نویسندگان، فخر رازی صاحب تفسیر کبیر و اخوان الصفا و برخی از صوفیه و نیز گاهی اشاعره و معتزله را متهم به تفسیر به رأی کرده اند؛ چرا که آیات قرآن را طبق عقاید خویش، تأویل و تفسیر کرده اند. (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۸، ص ۲۹۸).

در عصر حاضر، این روش تفسیری اوج گرفت و برخی از افراد منافق صفت نیز با ظهور مکاتب الحادی، تلاش کردند که با استفاده از آیات قرآن و تفسیر به رأی آنها، جوانان مسلمان را جذب خویش سازند و مقاصد الحادی خود را پیوشانند. (مکارم شیرازی، ۱۳۶۷، ص ۴۹). به طوری که شهید مطهری، این روش را ماتریالیسم اغفال شده یا ماتریالیسم منافق می خواند (مطهری، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۴۶۰).

مرز تمایز تفسیر به رأی از تفسیر اجتهادی و عقل

مهمترین بحث در شناسایی تفسیر به رأی، شناخت مرز تمایز آن از تفسیر عقلی و اجتهاد در تفسیر است. مقصود از تفسیر عقلی آن است که ما از قرائن روشن عقلی که مورد قبول همه خردمندان است برای فهم معانی الفاظ و جمله ها، از جمله قرآن و حدیث استمداد جوییم، مثلاً هنگامی گفته می شود خدا «سمیع» و «بصیر» است، عقل می گوید منظور این نیست که خدا دارای چشم و گوش همانند ماست، بلکه مقصود این است که او با علم وسیع و بی انتهای خود از همه صداها با خبر، و از همه مناظر آگاه و در همه جا حضور دارد. (مکارم شیرازی، ۱۳۶۷، ص ۳۸ و ۳۹).

و مقصود از تفسیر اجتهادی آن است که مفسر بعد از مراجعه به قرائن عقلی و نقلی به استنباط از آیات بپردازد، بر خلاف تفسیر به رأی که بدون توجه به قرائن عقلی و نقلی به تفسیر قرآن می پردازد و افراد سلیقه شخصی خود را بر قرآن تحمیل می کنند و قرآن را تابع فکر خود می کنند. به عبارت دیگر رأی در اینجا به معنای عقل نیست و تفسیر به رأی عقلی به شمار نمی آید. (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۲، ص ۱۶۳).

تفسیر اجتهادی بیشتر بر عقل و درایت متکی است تا روایت و نقل؛ چون معیار سنجش و بررسی در آن، اندیشه و تدبر است و به طور مطلق بر آثار و اخبار نقل شده اعتماد نمی شود. البته منکر آن نیستیم که زمینه لغزش در این عرصه فراوان است و گاه عواقب ناگواری نیز در پی دارد و به همین دلیل، احتیاط و دقت نظر - امری ضروری است؛ خواسته که در داشتن حسن نیت و اخلاص همراه با کار مداوم و تلاش پی گیر حاصل می شود. کار اجتهادی در تفسیر، پدیده ای است که از همان روزهای نخست در عصر تابعان به وجود آمد؛ چون در آن زمان، باب اجتهاد و اظهار نظر در تفسیر گشوده شد و نقد و بررسی در آثار و اخبار منقول رواج یافت و با گذشت زمان دایره آن گسترده تر شد و با تنوع و چندگونگی علوم و معارف در جامعه اسلامی رو به گسترش نهاد. قبلاً گفتیم که از جمله مشخصات تفسیر تابعان، گشوده شدن باب اجتهاد و گسترش آن بود. کسانی هم که پس از آنان آمدند همین روش را دنبال نمودند و محدوده آن را گسترش دادند. در این هنگام که تفسیر، از محدوده نقل روایات خارج گشت و پا به عرصه نقل و درایت می نهاد - بیم آن می رفت که دچار آفت «تفسیر به رأی» که عقلاً مذموم و شرعاً ممنوع بود - گردد و به لغزشگاه و پرتگاهی عمیق منتهی گردد؛ که البته چنین شد و عملاً گروه بسیاری از پیوندگان راه تفسیر، در این وادی سقوط کردند. (معرفت، ۱۴۱۸ ه ق، ج ۲، ص ۲۲۵).

تعریف تفسیر به رأی از دیدگاه مفسرین شیعه

آیت الله معرفت (ره) میفرماید: احادیث فراوانی از اهل بیت علیهم السلام نقل شده که مردم را از تفسیر به رأی بر حذر داشته اند، و ظاهرگرایان پنداشته اند که سخن گفتن درباره مفاهیم قرآن تفسیر به رأی است و باید از آن اجتناب کرد. از آن رو که حقیقت امر بر ایشان مخفی مانده و با دقت نظر در آن ننگریسته اند. (معرفت، ۱۴۱۸، ص ۱، ج ۱، ص ۶۳).

همچنین از بعضی سلف دیگر نقل شده که از هرگونه اظهار نظر درباره قرآن سرباز زده و بیم آن داشته اند که نکند ندانسته چیزی را به خداوند نسبت دهند یا قرآن را طبق رأی خود تفسیر کنند. (همان، ج ۲، ص ۳۴۹).

اما به اعتقاد ایشان، این پندار صحیح نیست و تفسیر به رأی غیر از اجتهاد و اعمال نظر صحیح برای فهم قرآن می باشد. ایشان می فرماید: آنچه از این روایات بدست می آید دو نکته است:

۱- اینکه شخص در تفسیر قرآن، با هدف خودنمایی و جدل و غلبه بر خصم تفسیر نماید، و چنین فردی تنها می کوشد با انتساب به آیات متشابه که می تواند خواسته وی را تأمین سازد نظر و رأی مخصوص خودش را - خواه درست باشد و خواه نادرست - استحکام بخشد در حالی که چنین فردی هر چند در تفسیر آیه سخنی صواب گفته باشد باز پاداشی درخواست نخواهد کرد؛ زیرا وی درصدد تفسیر قرآن نبوده بلکه در پی تأیید خویش با هر وسیله ممکن بوده است، چنین فردی در بسیاری از موارد در جست و جوی آیات متشابه به منظور تأویل آنهاست. بنابراین، نهی در حدیث مذکور، تنها شامل تأویلی می شود که به دلیل قاطع مستند نباشد: « فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ (آل عمران ۷) »

۲- اینکه در تفسیر قرآن، بدون استناد به اصلی استوار و تنها با تکیه بر تعابیر ظاهری آیات تفسیر کند؛ چنین تفسیری سخن گفتن از روی جهل و نادانی است که بدون شک مبعوض است، خصوصاً اگر چنین سخنی درباره کتاب خدا باشد، کتابی که باطل و تحریف را بدان راهی نیست، بنابراین چنین فردی هر چند به معنی درست آیه هم رسیده باشد، به خاطر این عملش اجری دریافت نخواهد کرد؛ زیرا او از مسیری نادرست گام به وادی بس دشوار نهاده، که در چنین حالتی بسیاری از گفتار وی نادرست و گمراه کننده است و نسبت دروغ به خدا را واداشته، که امری بس عظیم و خطرناک است. (معرفت، ۱۴۱۸، ص ۱، ج ۱، ص ۷۱).

علامه طباطبایی (ره) می فرماید: اینکه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: "هر کس قرآن را به رأی خود تفسیر کند... منظور از رأی اعتقادی است که در اثر اجتهاد به دست می آید گاهی هم کلمه؛ رأی؛ بر سخنی اطلاق

می شود که ناشی از هوای نفس و استحسان باشد، و بهر حال از آنجا که کلمه نامبرده در حدیث اضافه بر ضمیر "ها" شده، فهمیده میشود که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نخواستند است مسلمانان را در تفسیر قرآن از مطلق اجتهاد نهی کند، تا لازمه اش این باشد که مردم را در تفسیر قرآن مأمور به پیروی روایات وارده از خود و از ائمه اهل بیتش کرده باشد، آن طور که اهل حدیث خیال کرده اند. علاوه بر اینکه اگر منظور آن جناب چنین چیزی بوده باشد روایات نامبرده با آیات بسیاری که قرآن را عربی مبین می خوانند، و یا به تدبر در آن امر می کند، و همچنین با روایات بسیاری که دستور می دهد هر روایتی را باید عرضه به قرآن کرد، منافات خواهد داشت.. بلکه خواسته است از خودسری در تفسیر نهی کند، چون گفتیم کلمه "رأی" را بر ضمیر "ها" اضافه کرده و این اضافه اختصاص و انفراد و استقلال را می رساند. پس خواسته بفرمائید مفسر نباید در تفسیر آیات قرآنی به اسبابی که برای فهم کلام عربی در دست دارد اکتفا نموده، کلام خدا را با کلام مردم مقایسه کند، برای اینکه کلام خدا با کلام بشری فرق دارد. بنابر آنچه گفته شد تفسیر به رأی که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم از آن نهی فرموده و عبارت است: طریقه ای که بخواهند با آن طریقه رموز قرآن را کشف کنند، خلاصه نهی از طریقه کشف است، نه مکشوف، و به عبارت دیگر از این نهی فرمود که بخواهند کلام او را مانند کلام غیر او بفهمند، هر چند که این قسم گاهی هم درست از آب در آید، شاهد بر اینکه مراد آن جناب این است، روایت دیگری است که در آن فرمود: "کسی که در قرآن به رأی خود سخن گوید، و درست هم بگوید باز خطا کرده؛ و معلوم است که حکم به خطا کردن حتی در مورد صحیح بودن رأی جز بدین جهت نیست که طریقه، طریقه درستی نیست، و منظور از خطا کردن خطا در طریقه است، نه در خود آن مطلب، و همچنین حدیث عیاشی که در آن فرمود: اگر هم سخن درست باشد اجر نمی برد. (طباطبایی، ۱۳۹۰ ه ق، ج ۳، ص ۱۱۸).

آیت الله خوئی (ره) می فرماید: در تفسیر نباید به مدارک ظنی و غیر قابل اطمینان، استناد نمود بلکه باید به دلایلی تکیه کرد که عقلا و شرعا حجیت و اعتبار آن ثابت و مسلم است زیرا: اولاً: پیروی از دلایل ظنی و غیر یقینی، شرعا ممنوع و نارواست.

ثانیا: نسبت دادن مطلبی به خدا، بدون اذن وی حرام و گناه نابخشودنی است چنان که خداوند می فرماید:

« قُلْ اللَّهُ أَذِنَ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ » (۵۹ یونس). [به آنان] بگو که آیا [در این گفتار] خدا به شما اذن داده است یا به وی افترا می بندید.

« لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ » (اسراء ۳۶) از آن چه علم و آگاهی کامل بر آن نداری پیروی مکن! در این مورد، آیات و روایات فراوانی در دست داریم که انسان را از استناد و عمل نمودن به آنچه که اطلاع دقیقی در دست نیست

، سخت بر حذر می دارد علاوه بر آن، روایات فراوان دیگری از طریق شیعه و سنی به ما رسیده که در قرآن از تفسیر به رأی و سلیقه ای و از تأویلات دلبخواهی شدیداً نهی و جلوگیری می کنند. با این بیان، روشن می شود که ایشان اعتماد به آرای شخصی مفسر و پیروی نکردن از قرآن و دلایل معتبر را تفسیر به رأی می داند و شدیداً مخالف آنست و آنرا نهی می کند. (خوبی، ۱۴۳۰ ه ق، ص ۵۲۷). مرحوم فیض کاشانی (ره) بعد از ذکر روایات منهی از تفسیر به رأی می فرماید: مراد از نهی از این روایات دو چیز می باشد: یک اینکه مفسر در یک چیزی رأی بدهد سپس به سوی آن میل پیدا کند و از آن پیروی کند و بر اساس هوا و هوسش قرآن را بر وفق مراد خود تفسیر کند تا غرض و مدعای خود را تصیح کند.

دوم اینکه: بدعتی به وجود آورد و به واسطه بعضی از آیات قرآن به آن احتجاج کند تا اینکه بدعت خود را صحیح کند با اینکه می داند مراد از آیه این مطلب نیست. (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ ه ق، ج ۱، ص ۳۷).

باء «برآیه» برایه سببیت یا استعانت است و مقصود اینست که: شخص نظر و رأی داشته باشد و بخواهد قرآن را با رأی خود منطبق سازد و به آن برای نظر خود دلیل آورد که این تفسیر به رأی است و از آن نهی شده است. (طالقانی، ۱۳۶۲ ه ش، ج ۱، ص ۱۵).

مفسر معاصر آیت الله جوادی (حفظه الله) بعد از بیان تفسیر و اهمیت آن می فرماید: تفسیر به رأی یا بر اثر «جهل» در مقابل علم و آگاهی است یا بر اثر «جهالت» در قبال عقل و وارستگی؛ که یکی به نقص عقل نظری بر می گردد و دیگری به ضعف عقل عملی. هر آیه که بر خلاف قواعد علمی «یعلمهم الكتاب والحکمه» و بر خلاف فضایل نفسانی «یزکیهم» تفسیر شود، تفسیر آن به رأی است و در این جهت فرقی بین آیات دعوت عام و آیات احکام و معارف خاص نیست؛ یعنی چیزی که صریح، نص و ضروری است نیازی به تفسیر ندارد، خواه از سنخ دعوت عام و هدایت همگانی باشد و خواه ناظر به بیان احکام فقهی و مانند آن و چیزی که ضروری نبوده بلکه نظری است و صریح نبوده، بلکه آمیخته با مورد سؤال و تأمل است، به تفسیر نیاز دارد و در این باره تفسیر به رأی صحیح نیست، پس تفسیر به رأی این است که با معیارهای مفاهیم عرب مطابق نباشد و نیز موافق با اصول و علوم متعارفه عقلی نباشد و همچنین مطابق با خطوط کلی قرآن نباشد اما تفسیر مصون از آفتهای یاد شده رواست. (جوادی آملی، ۱۳۹۸، ج ۱، ص ۱۷۷). بنابراین آنچه گفته شد به این نتیجه می رسیم که علمای شیعه تفسیر به رأی را شامل موارد ذیل میدانند:

۱- مفسر در تفسیر تکیه بر رأی خود داشته باشد

۲- مفسر رأی خود را بر قرآن تحمیل کند

۳- رأی مفسر مخالف قرآن و روایات باشد

۴- از تفسیر قرآن برای مراد و فهم خود استفاده کند

تفسیر به رأی از دیدگاه مفسرین اهل سنت

محمد بن جریر طبری بعد از نقل اخبار منع از تفسیر به رأی می گوید:

این اخبار گواه صدق گفته ما است که آنچه از تأویل (تفسیر) قرآن که بدون نص رسول اکرم (صلی الله علیه وآله سلم) یا نصب دلالت از سوی آن حضرت به طور علمی ادراک نشود، برای هیچ کس سخن گفتن به رأی خود روا نیست و اگر رأی او صائب باشد، خود او خطاکار است؛ زیرا در صورت رسیدن به واقع، یقین به صواب بودن رأی خود نداشت، بلکه بر اساس گمان سخن گفته است و کسی که در دین خدا به صرف گمان سخن بگوید، چیزی را که نمی داند به خدا اسناد داده است و خداوند در قرآن کریم چنین اسنادی را تحریم کرده است «وَأَنْ تَقُولُوا عَلَيَّ اللَّهُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (اسراء ۳۶). (طبری، ۱۴۱۲ هـ ق، ج ۱ ص ۲۷).

فخر رازی می گوید: شرط مفسر را برای تفسیر قرآن مهارت و تبحر در علم اصول، لغت و نحو دانسته و فرموده: هر کس حرفی درباره قرآن بزند و در علم اصول، لغت و نحو تبحر نداشته باشد از خداوند دور است و آنرا تفسیر به رأی شمرده و دلیل قول خود را هم روایت رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) آورده که فرمود: من فسر القرآن برأیه فلیتبؤا مقعده من النار. (فخر رازی، ۱۴۲۰ هـ ق، ج ۷ ص ۱۴۸).

بعوی از قول شیخ امام ابو محمد نقل کرده است: وعید که در روایت «من قال القرآن برأیه» هست در جایی، که مفسر از نزد خود چیزی بدون علم را به قرآن نسبت دهد و آن تفسیر به رأی، جایز نیست، اما تأویل صرف آیه، به معنای که احتمال داشته باشد ما قبل و ما بعدش مخالف کتاب و سنت نباشد و از طریق استنباط باشد برای اهل علم اجازه داده شده است. (مسعود، ۱۴۲۰ هـ ق، ج ۱ ص ۶۸).

زرقانی در مناهل العرفان می فرماید: منظور ما از «رأی» در اینجا همان اجتهاد است و اگر این اجتهاد متناسب باشد، یعنی مبتنی بر آنچه استناد بدان ضروری است و به دور از جهالت و گمراهی باشد، چنین اجتهادی پذیرفته و پسندیده است، و گرنه تفسیری ناپسند و مذموم است. ایشان در ادامه می گوید: مهمترین اموری که در تفسیر به رأی باید از آن ها اجتناب کرد عبارتند از:

۱- جرئت بر تبیین کلام خدا بدون آشنایی با زبان عربی و شریعت، ۲- حمل کلام خدا بر عقاید و مذاهب فاسد ۳- اندیشه در اموری که خداوند آگاهی از آن را ویژه خود قرار داده است ۴- جزم و یقین به اینکه مقصود خداوند فلان امر است ۵- همراهی و تبعیت از هوای نفس و میل و پسند.

تفسیریه رأی به این مفهوم که مفسر در تفسیر قرآن از چوکات روایات که درباره ای تفسیر آیات از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، صحابه و تابعین نقل شده پا فراتر نهاده، بر این مسلک بعدا نام تفسیریه رأی نهاده شده است که تفاسیری همچون مفاتیح الغیب امام فخر رازی، انوار التنزیل و اسرار التأویل امام بیضاوی، ارشاد العقل السلیم الی مزایا القرآن الکریم، از این قبیل هستند.

البته تصور نشود اصحاب تفسیریه رأی، رأی و حکمی را از نزد خود به جای روایات و احادیث مربوطه درباره آیات مربوطه می آورند، چون همانگونه که قبلا تذکر رفت این عملی است حرام بالاتفاق و تفسیریه رأی غیر از این می باشد، به گونه ای که قدر مشترکی میان اصحاب تفسیریه مآثور و تفسیریه رأی که هر دو اخذ به آن را با روایت صحیح که از پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و اصحاب و تابعین نقل شده است می دانند ولی بعدا صاحب تفسیریه مآثور بر این اضافه نمی کند اما صاحب تفسیریه رأی به خود اجازه می دهد تا از اجتهاد و استنباطات مختلفه اش تا مقداری که دلالت لفظ اجازه می دهد اضافه سازند. (دیوبندی، ۱۳۸۵ هـ ش، ج ۱، ص ۶۸).

در میان مفسرین مذهب تسنن محمد حسین ذهبی در باب تفسیریه رأی سخنی دارد که باعث شگفتی است: وی تفسیریه رأی را به دو قسم ممدوح و مورد قبول، و مذموم و ناپسند تفسیر می کند و سپس کوشش می کند تا حدیث منع از تفسیریه رأی را بر قسم مورد نکوهش حمل کند. اول می گوید: مقصود از رأی در حدیث؛ اجتهاد است بنابراین تفسیریه رأی یعنی تفسیر قرآن از راه اجتهاد؛ به عبارت دیگر، بعد از اینکه مفسر با کلام عرب و شیوه های گفتار و واژه های عرب و اقسام دلالت آنها آشنا شد و به مدد اشعار جاهلی توانست واژه های عربی و دلالت آنها را توجیه کند و در مقام تفسیر بر اسباب نزول و نسخ و منسوخ آیات و دیگر ابزار مورد نیاز احاطه کامل یابد، دست به اجتهاد در تفسیر می زند، این تفسیریه رأی است. آنگاه می گوید دانشمندان از گذشته دور درباره جواز تفسیریه رأی اختلاف نظر داشته اند، برخی با سخت گیری تمام از آن سرباز می زدند و گروهی برعکس آن را جایز دانسته، در اینکه قرآن را با اجتهاد خود تفسیر کنند اشکالی نمی دیدند؛ گویا این دو گروه در مقابل هم قرار گرفته و هر یک کوشیده است تا پایه های نظریه خویش را با دلیل و برهان مستحکم سازد. سپس ذهبی دلایل هریک از دو گروه را نقل کرده و به تفصیل به تک تک آنها جواب می دهد و در پایان می گوید: ولی اگر ما به ادله طرفین نزاع باز نگریم و آنها را با دقت تحلیل کنیم، در می یابیم که نزاع آنان لفظی است و رأی اجتهاد بر دو قسم است:

۱- آنکه با کلام عرب و شیوه های گفتار آنها سازگار و با کتاب و سنت همسو است و سایر شروط تفسیر در آن رعایت گردیده؛ که چنین اجتهادی البته جایز است.

۲- آنکه با قواعد زبان عربی ناسازگار و با ادله شرعی ناهمگون است و از سایر شرایط تفسیر نیز برخوردار نیست، که چنین اجتهادی البته مورد نهی و قابل نکوهش است. (ذهبی، ج ۱، صص ۲۵۵ و ۲۶۴).

نقد آیت الله معرفت (ره) درباره سخن ذهبی

ایشان می فرماید: سرباز زدن برخی از پیشینیان از تفسیر قرآن به دلیل اعتماد نداشتن به خود و کمی بضاعت علمی آنان درباره مفاهیم کلام خداوند بوده است، ولی دانشمندان آگاه به مقاصد شریعت، با جرأت علمی تمام و احاطه کامل و همه جانبه بر مفاهیم قرآن، قدم به وادی تفسیر نهاده اند و تفسیر به رأی هم به طور مطلق مورد نهی قرار گرفته است نه -چنان که ذهبی پنداشته اند- یک قسم از آن؛ اما آنچه او را دچار این توهم کرده این است که وی تفسیر به رأی را به معنای اجتهاد دانسته و آن را در مقابل تفسیر مأثور قرار داده است، وگرنه شکی نیست که به کار بستن اجتهاد برای استنباط مفاهیم آیات کریمه قرآن، چنان چه با شیوه متعارف صورت پذیرد درست و جایز است، لذا تفسیر به رأی -که به طور مطلق مورد نهی قرار گرفته- همان تک روی در تفسیر یا تحمیل رأی بر قرآن کریم است. (همان، ج ۱، ص ۶۴).

اقسام تفسیر به رأی

در یک تقسیم بندی کلی می توان چندگونه از تفسیر به رأی را برشمرد:

۱- تفاسیری که در مقام توجیه آیات مطابق با عقاید افراد ارایه می شوند؛ به این معنا که ابتدا مجموعه ای از عقاید مسلم شمرده شده؛ سپس در برخورد با آیات به جای تلاش برای فهم آنها سعی می شود آن عقاید بر قرآن تحمیل شده و تفسیری مطابق با آنها ارائه شود.

۲- تفاسیر ذوقی و سلیقه ای که مفسران آنها بدون دلیل معتبر برداشت های مورد پسند خویش را از قرآن ارایه میدهند.

۳- تفاسیری که بدون برخورداری از دانش های لازم و ضروری برای تفسیر قرآن مانند: آشنایی به لغت و قواعد عربی انجام می شود که یکی از آنها مصادیق تفسیر بدون علم می باشد. (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۸، ص ۳۶۰).

علاوه بر آنچه گفته شد، آیت الله جوادی آملی می فرماید: صورت‌های ممنوع تفسیر به رأی به طور اجمال عبارتند از:

۱- تفسیر جاهلانه نسبت به اصل محتوا؛ یعنی مطلبی از آیه ای برداشت و بر آن تحمیل شود، در حالی که آن مطلب مطابق با برهان نیست و در این جهت فرقی نیست بین اینکه برهان مطلب فلسفی باشد یا کلامی باشد یا تجربی و یا نقلی؛ زیرا برهان هر مطلب وابسته به سنخ آن مطلب و محتواست؛ اگر محتوا از معارف تجریدی بود، اثبات آن شاهد آزمایشی و تجربی طلب می کند. چنانکه اگر از قصص و سیره های انبیاء و اولیاء علیهم السلام بود اثبات آن، سند معتبر نقلی می خواهد. پس اگر مطلبی وابسته به یکی از رشته های عقلی یا نقلی بود و بدون دلیل، از آیه استظهار شد و بر آن تحمیل گشت، سپس آیه به معنای تحمیلی حمل شد، چنین تفسیر جاهلانه به رأی و ممنوع است و قرآن کریم در این باره به عنوان یکی از جوامع الکلم بدون اختصاص به مسئله تفسیر، راجع به منع قول بدون علم می فرماید: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» (۳۶ اسراء)

۲- تفسیر جاهلانه نسبت به اراده جدی متکلم و اسناد محتوا به او؛ یعنی مطلبی از آیه برداشت شود که آن مطلب از جهت اسناد به برهان مناسب خود اعم از عقلی، تجربی و نقلی صحیح و تام است، لیکن از جهت اراده جدی متکلم و این که وی همین محتوا را از آیه اراده کرده، نیازمند به دلیل معتبر است و دلیلی که عهده دار صحت استناد محتوای مزبور به متکلم است، یا عقلی است و یا نقلی؛ اگر دلیل عقلی تام بر استحاله یا بطلان معنای دیگر و عدم تناسب محتوای دیگر با پیام آیه اقامه نشد، یا دلیل نقلی معتبر بر اراده خصوص معنای مزبور از آیه مورد نظر، ارائه نشد، اسناد اراده جدی و حتمی خصوص مطلب معهود به متکلم از سنخ تفسیر به رأی مذموم است. وظیفه مفسر در این حال، استناد احتمالی معنای مذبور به متکلم است؛ یعنی محتوای یاد شده را باید یکی از معانی احتمالی مراد متکلم بداند و بگوید: ممکن است متکلم این محتوا را اراده کرده باشد، نه اینکه بگوید حتما همین را اراده کرده است، نه غیر آن را.

۳- تفسیر جاهلانه نسبت به اراده جدی متکلم و اسناد اراده احتمالی به وی؛ یعنی مطلبی از آیه برداشت شود که با برهان مناسب با فن خود مطابق است، لیکن دلیل عقلی یا نقلی معتبر قائم است که متکلم در خصوص آیه محل بحث، حتما آن را اراده نکرده، بلکه محتوای دیگری را اراده کرده است؛ که در این صورت نه تنها اسناد قطعی مطالب مزبور به متکلم ناروا است و از قبیل تفسیر به رأی مذموم است، بلکه اسناد احتمالی آن به متکلم نیز از این قبیل خواهد بود؛ زیرا با قیام شاهد عقلی یا نقلی معتبر بر عدم اراده مطلب مزبور از طرف متکلم و اراده مطلب دیگر، نمیتوان محتوای یاد شده را از معانی احتمالی آیه دانست. به هر تقدیر، همه اینها از نظر قرآن کریم ممنوع است و دلیل قرآنی بر منع امور یاد شده یکی آیه « أَلَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِمْ مِيثَاقُ الْكِتَابِ أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ وَ دَرَسُوا مَا فِيهِ وَ الدَّارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَ فَلَا تَعْقِلُونَ » (۱۶۹، اعراف). زیرا بر اساس این آیه، اسناد مطلب غیر عالمانه به خداوند روا نیست و عالمانه نبودن آن به دو قسم است: یکی آن که اصل مطلب مطابق علم نباشد؛ دیگر آنکه گرچه اصل صحیح

و علمی است، اما در خصوص آیه محل بحث آیا فلان مطلب علمی را اراده کرده، یا مطلب علمی دیگر را، نیازمند به دلیل جداگانه است. اگر دلیل بر حصر مطلب صحیح اقامه شد، فقط همان مطلب محصور به صورت معین به خداوند اسناد داده می شود وگرنه به صورت احتمال به خداوند مستند خواهد بود.

۴- تفسیر و نسبت غافلانه به اراده جدی متکلم در صورتی که اصل مطلب برداشت شده از آیه محل بحث صحیح باشد و متکلم نیز همان مطلب درست را اراده کرده باشد، لیکن مفسر راهی برای اثبات اراده متکلم نداشته باشد و یا آن را نپیموده باشد؛ که در این صورت با این که حسن فعلی محفوظ است، لیکن حسن فاعلی محفوظ نیست؛ زیرا مفسر بدون تحقیق از صحت استناد مطلب مزبور به متکلم، آن را به وی نسبت داده و این کار دوم روا نبود؛ گرچه کار اول یعنی اصل استنباط مطلب معهود از آیه محل بحث درست بوده است. از این جا می توان گفت: مفسر دو کار انجام داد که اولی واجد حسن بود و دومی فاقد حسن؛ زیرا کار دوم گرچه تصادفا مطابق با واقع شد، لیکن مفسر در این کار، برهانی فراهم نکرد و بدون بینش حرکت کرد. او گرچه بدون تصادم به مقصد رسید، لیکن از توبیخ تجری و سرزنش سرکشی مصون نیست.

۵- تفسیر غافلانه نسبت به اصل محتوا در صورتی که هم آن مطلب معهود فی نفسه صحیح باشد و هم آن محتوای صحیح را متکلم اراده کرده باشد، لیکن مفسر مزبور نه تنها درباره صحت صدور و استناد مطلب معین به متکلم حقیقی نکرده، بلکه در صحت اصل مطلب نیز هیچ گونه تحقیقی نکرده است و صرفاً به تخمین خود آیه را معنا کرده و هم معنای تخمین خود را به متکلم اسناد داده است. چنین تجری و بی باکی نیز می تواند مشمول تفسیر به رأی باشد که شاهد بی مبالاتی مفسر و محرومیت وی از قمط احتیاط و از حزام حزم لازم است؛ زیرا چنین مفسری هم در استنباط مطلب از آیه، به رأی خود بسنده می کند و به ادله آن نمی پردازد و هم در اسناد محتوای آن به متکلم به پندار خویش مراجعه می کند، نه به شواهد عقلی یا نقلی؛ پس او رأی پسند است و بدون علم سخن می گوید؛ خواه مطابق با واقع قرار بگیرد و خواه نگیرد و در این بی مبالاتی بین اصل استنباط مطلب از آیه و بین استناد آن به متکلم فرقی قائل نیست. پس او به رأی خود تفسیر می کند، نه به دلیل و رأی خویش اسناد می دهد، نه به شاهد، و اطلاق دلیل «من فسر القرآن برأیه» یا اطلاق دلیل «من قال فی القرآن بغیر علم... من تکلم فی القرآن برأیه» از برخی جهات شامل صورتهای یاد شده خواهد بود. (جوادی آملی، ۱۳۹۸، ج ۱، ص ۱۸۰ الی ۱۸۴).

نمونه های از تفسیر به رأی

ابتدا مقدمه را از زبان خود استاد می آوریم که چگونه با دقت و دورنگری، نگران راه یافتن تأویلات باطل و تفسیریه رأی به ساحت مقدس قرآن و همه منابع اولیه دین هستند و چونان مرزبانی بیدار، نقاط نفوذ احتمالی کج اندیشان را به حوزه دین نشان داده و سد می کند.

ایشان می فرماید: یکی از آسیب پذیرترین مسائل اجتماعی، بحث هایی است که در رابطه با دین است. چه دیروز و چه امروز افرادی که دارای اهداف خاصی هستند و در همان حال وانمود می کنند که در محدوده دین حرکت می کنند، به ناچار می خواهند از خود دین برای شیوه و رفتارشان سندی ارئه دهند؛ از این رو، خود قرآن از روز اول این مسأله را پیش بینی کرد و فرموده است: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ» (۷ آل عمران). البته اینجا قرآن به عنوان نمونه مطرح شده که در مورد سؤ برداشت از آیات متشابه قرار می گیرد، و گرنه تمام اصول و فروع مبانی دینی، قطعاً دارای متشابهاتی است. کسانی که در این اندیشه اند که در محدوده دین به انحرافات فکری خود جامعه مشروعیت ببوشانند، طبعاً به سراغ متشابهات می روند و لذا در احادیث است همان گونه که قرآن آیات محکم و متشابه دارد، احادیث هم محکم و متشابه دارد. پس این گونه برداشت های سؤ چیز تازه ای نیست و از روز اول خود قرآن آن را پیش بینی کرده است. البته شیوه برداشت به شرایط زمان بستگی دارد و در هر زمان به گونه ای است. (معرفت، نقدی بر تفسیر روشنفکرانه، شماره ۲۵)

استاد در بیان فوق به تاریخچه و قدمت پدیده تفسیریه رأی اشاره کرد و در ادامه به نمونه هایی از چنین سؤ برداشت های اشاره می کند مانند آنچه به اصطلاح روشنفکران در زمان ما انجام می دهند. (همان ص ۳۸۰). ایشان معتقدند فرهنگ زمانه اینست که جو حاکم بر آن زمان اقتضا داشته که اسلام در تشریح خود این جهات را در نظر بگیرد. و می گویند خیلی از این تشریحات و احکام طبق صلاحدید شخص پیامبر (صلی الله علیه وآله سلم) بوده است که مصالح روز را در نظر می گرفت و این احکام را تشریح می کرد. با این دو مقدمه می گوید: وقتی که فرهنگ و جو عوض شد، آن حکم را که پیامبر روی صلاحدید شخصی، مطابق فرهنگ زمانه و جو حاکم تشریه کرده بود، چه مانع دارد که ما امروز حکم جدید وضع کنیم یعنی کاری که امروز ما می کنیم، همان کار پیامبرگونه است. (معرفت، ۱۴۲۳، ص ۷، ج ۱). از جمله تفسیریه رأی و تأویلات ناصواب، تمسک به آیات متشابه است، همانند دست بردن به صفات جمال و جلال خداوند. در اینکه خداوند به صفات جمال و جلال متصف است میان اهل کلام، معتزله و اشاعره اختلاف است. معتزله اتصاف ذات حق را به هرگونه صفت نفی می کنند؛ زیرا لازمه اتصاف، اقتران ذات حق به مبدأ صفات می باشد همانند دیگران که مبدأ و صفت بر ذات آن عارض گردد و وصف و ذات قرین هم شوند. عالم به کسی گویند که علم بر ذات او عارض و قرین شده است و ذات حق از هرگونه عروض حادث یا اقتران ازلی مبراست. و هرگونه وصفی

که در قرآن و حدیث آمده، به غایت و نتیجه آن صفت نظر دارد نه اتصاف حقیقی. وقتی می‌گوییم خدا به شیئی عالم است، مقصود آن است که هدف از اتصاف به این، برای خدا حاصل است، نه آنکه مبدأ این صفت (علم) بر ذات حق عارض گشته است. (عبدالجبار، ۱۴۲۲ق، ص ۱۸۲).

اما اشاعره این صفات را نپسندیده و آن را تفسیر به رأی و فاقد دلیل می‌دانند و می‌گویند: ظاهر قرآن باید رعایت شود و هیچ‌گونه تأویل و تقدیر در آن روا نباشد. اطلاق وصف عالم بر خدا به همان گونه است که در عرف عرب به آن روز بر غیر خدا نیز اطلاق می‌شده و حاکی از اقتران ذات موصوف به مبدأ صفت می‌باشد. مثلاً در آیه «فَاعْلَمُوا أَنَّمَا أُنزِلَ بِعِلْمِ اللَّهِ» (۱۴ هود) و امثال آن خداوند مبدأ صفت و علم و قدرت را برای خود ثابت دانسته و قرنی ذات خود گرفته است. (معرفت، ۱۳۹۴، ص ۲۹۷).

استاد نظر امامیه را که از سرچشمه زلال مکتب اهل بیت (علیهم السلام) بهره گرفته و تعلیم یافته است، بیان می‌کند و نظر اشاعره و معتزله را نمی‌پسندد. به این بیان که عین ذات را بدون هیچ پیرایه و پیوستگی منشأ تمامی صفات کمال، جمال و جلال می‌دانند؛ زیرا هر چه وصف کمال در عالم هستی است از ذات او منشأ گرفته و نشاید که ذات او فاقد کمالات باشد، از این رو ذات حق، خود مجمع تمامی صفات کمال می‌باشد و هر چه هست از عین ذات او نشأت گرفته است؛ نه چیزی بر او عارض گشته و نه قرین او گردیده است، معنای عینیت صفات با ذات حق تعالی همین است و تمامی صفات از عین ذات برخاسته است. (همان، ص ۲۹۷).

«نفی تحیز»، «عرش»، «کرسی»، «استواء»، «رؤیت حضرت حق»، «اعضای جوارح» برای ذات باری و غیره از مواردی است که استاد تأویل نادرست و تفسیر به رأی برخی از افراد را در باره ای این مفاهیم رد کرده و نظر صحیح را ابراز داشته اند. (همان ص ۲۹۸ و ۳۰۷). از جمله تفسیر به رأی که ظاهر عبارت، آن را بر نمی‌تابد و تنها ذوق صوفیانه، برخی را با تأویلات خلاف ظاهر وادار کرده است. مثلاً گفته اند آیه «لا تَقْرَبُوا هَذِهِ الشَّجَرَةَ» (بقره ۳۵). در حقیقت معنای خوردن نیست، بلکه مقصود همت گماشتن است: همت خود را صرف چیزی جز من مکن. (معرفت، ۱۴۱۸، ص ۲، ج ۳۸۶). چنانکه تستری می‌گوید: «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ» (آل عمران ۹۶) در ظاهر مکه مکرمه است، اما در باطن رسول خدا صلی الله و علیه وآله و سلم است که هر کس خداوند بذر توحید را در دلش کاشته است، به او بر می‌گردد. (معرفت، ۱۴۱۸، ص ۲، ج ۳۸۶). همچنین سلمی در تفسیر خود، از انواع تأویلات و تفسیرهای به رأی دارد که به گفته استاد معرفت نابهنجار و رجما بالغیب است، چنانکه در ذیل آیه «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (بقره ۳۰) می‌گوید: فرشتگان دعاوی خویش را وسیله ای در پیشگاه خداوند قرار دادند، ولی خداوند به آتش دستور داد آنان را بسوزاند، آتش در یک لحظه هزاران نفر از آنان را سوزاند. (معرفت، ۱۴۱۸، ص ۲، ج ۳۹۲). از جمله تأویلات و تفسیرهای به رأی چیزی است که استاد معرفت بر آن محاولات فاشله یعنی -تلاش های سست بنیاد- می

نهد. که در پی انحراف از روش فهم متن بر اساس شیوه استنباط از قرآن، سستی از سر و روی آن می بارد، مانند اینکه دستور قرآن درباره ارث زن با تعبیر توجیه است. و توصیه یعنی ترغیب در کاری نه الزام و وجوب نسبت به آن. استاد پاسخ: این پندار به صراحت بانص قرآن ناسازگار است؛ زیرا آیه های ارث در آغاز با تعبیر ایصاء (سفارش) آمده، اما با تعبیراتی پایان می یابد که آنچه سفارش شده، واجب و تخلف ناپذیر است. (معرفت، ۱۴۲۳، صص ۱۲۷ و ۱۲۸).

همچنین استاد شهید مطهری در کتاب علل گرایش به مادیگری نمونه های از تفسیر به رأی را نقل می کند و می فرماید: در تفسیر آیه کریمه «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» (بقره ۳) درباره ایمان به غیب، این چنین می گوید: مفسران، غیب را آنچه که دیدنی نیست اعم از خداوند، فرشتگان و... از این قبیل دانسته اند؛ حال آنکه اول خداوند، فرشتگان غیب نیستند؛ ثانیاً با طرح عنوان متقین، مسئله ایمان به خدا مطرح شده است و گذشته است. منظور از غیب معهود و شناخته شده، همان مراحل ابتدایی رشد و انقلاب توحیدی و زمان انجام تحولات کمی است. و باز می گوید: شما هر جا که نام دنیا آمده، آن را با کلمه «زندگی پست تر» ترجمه کرده اید که اصل ترجمه درست است، ولی مقصود از زندگی پست تر، انحصار زندگی در نظام به اصطلاح سرمایه داری قرار داده اید و آخرت را به نظام برتر ترجمه کرده اید، به معنای نظام عادلانه سوسیالیستی که بعد از این نظام برقرار خواهد شد، دانسته اید. سپس استاد مطهری بر این روش تفسیر، خرده می گیرد و آن را ماتریالیسم اغفال شده یا ماتریالیسم منافق می خوانند. (مطهری، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۴۶۵).

آیت الله مکارم شیرازی با اشاره به کسانی که قصه آدم را سمبولیک معنایی کنند، از آنان حکایت می کند که می گویند: در آفرینش آدم، زبان - قرآن - زبان متشابه، پر معنا و رمزی و فلسفی است؛ خلقت انسان یعنی حقیقت و سرنوشت معنوی و صفات نوعی او، در قصه آدم فرمول دارد: روح خدا، لجن متعفن، انسان. لجن متعفن و روح خدا، دور مزاست، دوا اشاره سمبولیک است. انسان واقعه از لجن بدبو «حماء مسنون» ساخته شده و نه از روح خدا؛ بلکه اولی پستی و رکورد و توقف مطلق را نشان می دهد و دیگری، تکامل بی نهایت و برتری لایتنه ای را می رساند. آیت الله مکارم سپس به ایشان اشکال می کند و می نویسد: بانبودن هیچ قرینه ای برخلاف مفهوم اصلی لغات و جمله هایی که در زمینه خلقت انسان به کار رفته، آنها را به صورت رمزی و سمبولیک تفسیر کردن و طبق سلیقه شخصی، یکی را به معنای بی نهایت پست و دیگری را به مفهوم بی نهایت، برتر دانستن و از گفتار پاسکال گواه و شاهد برای آن آوردن، چیزی جز تفسیر به رأی نیست. سپس ادامه می دهد: ما چگونه می توانیم برخلاف قواعد ادبی، دست به چنین تفسیرهای بی اساس و تحمیل فکر شخصی و مفاهیم اسلامی بزنیم. (مکارم شیرازی، ۱۳۶۷، صص ۷۴-۷۷).

عواقب تفسیر به رأی از دیدگاه روایات

در روایات فراوانی از طریق شیعه و سنی در مذمت تفسیر به رأی وارد شده و شدیداً از این مسأله نهی شده، تا آن جا که گاهی در ردیف کفر و رها ساختن قرآن مجید معرفی شده است. در اینجا قسمتی از این روایات را بیان می کنیم:

۱- قال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم): قال الله جل جلاله: ما أمني بي من فسر برأيه كلامي وما عرفني من شبهني بخلقي؛ پیامبر فرمود: خداوند جل جلاله چنین می فرماید: آن کس سخن مرا به رأی خود تفسیر کند، به من ایمان نیاورده و کسی که مرا به مخلوقاتم تشبیه کند، مرا نشناخته است. (ابن بابویه، ۱۳۷۶ ش، ج ۱ ص ۵۵)

۲- امیرالمومنین (علیه السلام) فرمود: فایاک ان تفسر القرآن برایک: بپرهیز از اینکه کلام خدا را برای خود تفسر کنی. (ابن بابویه، ۱۳۹۸ ش، ج ۱ ص ۲۶۴)

۳- در تفسیر عیاشی از امام صادق (علیه السلام) چنین نقل شده که فرموده اند: «من حکم برأيه بين اثنين فقد كفر، ومن فسر برأيه آيه من كتاب الله فقد كفر: هر کس به رأی خود (بدون در نظر گرفتن حکم خدا) میان دو نفر قضاوت کند کافر شده است، و کسی که آیه از قرآن را به رأی خود تفسیر کند، کافر است.» (عیاشی، ۱۳۸۰ ه، ق، ج ۱ ص ۱۷)

۴- رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) فرمود: من فسر القرآن برأيه فليتبوا مقعده في النار: هر کس قرآن را به رأی خود تفسیر کند، جایگاه خود را در آتش قرار دهد. (ابن ابی جمهور، ۱۴۰۵ ق، ج ۴ ص ۱۰۴).

۵- قال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم): من فسر القرآن برأيه فقد افتري على الله الكذب ومن افتي الناس بغير علم، لعنته ملائكة السماوات والارض وكل بدعه ضلاله وكل ضلاله سيئها الى النار: هر کس قرآن را به رأی خود تفسیر کند، به خداوند افترا بسته و هر کس بدون علم و آگاهی فتوا دهد، ملائکه آسمان ها و زمین او را لعنت کنند و هر بدعتی گمراهی بوده و هر گمراهی ربه آتش است. (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲۷ ص ۱۹۰).

۶- امام صادق (علیه السلام) می فرماید: من فسر القرآن برأيه، ان اصاب لم يوجر وان اخطأ بعد من السماء: کسی که قرآن را تفسیر به رأی کند، اگر آبه واقع آبرسپاداشی داده نمی شود و اگر به خطا رود، پس او {از مرز حق} بیش از فاصله آسمان {از همدیگر} دور شده است. (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۸۹ ص ۱۱۰).

از مجموع روایات بدست می آید که تفسیر به رأی گناه بسیار بزرگی است؛ چرا که وعده عذاب بر آن داده شده است از این رو باید از آن پرهیز کرد. همچنین تفسیر به رأی یک «روش خطا» در تفسیر است و محکومیت آن، از جهت نتیجه آن نیست، چرا که ممکن گاهی نتیجه آن هم درست باشد، ولی باین حال هم منع شده است، و این بدان جهت است که مفسر مطالبی را به خدا نسبت داده که حجتی بر آن ندارد و لذا محکوم شمرده شده است.

نتیجه گیری

با توجه به مفاد روایات منع تفسیر به رأی، و تعاریف گوناگون و نکاتی که مفسران فریقین در مورد تفسیر به رأی بیان کرده اند. به این نتیجه می رسیم که «تفسیر به رأی» عبارت است از این که مفسری بدون مراجعه به قراین عقلی و نقلی به تفسیر قرآن بپردازد و یا مفسری نظر شخصی خود را بر قرآن تحمیل کند یا این که شخصی که شرایط لازم یک مفسر را ندارد به تفسیر قرآن بپردازد که این کارها از نظر شرعی حرام و از نظر عقلا محکوم است. همچنین به این نتیجه رسیدیم اجتهاد و عقلی، که متکی بر دلایل قرآنی و روایی باشد با تفسیر به رأی که تحمیل کردن نظر مفسر بر قرآن باشد تفاوت دارد و در روایات از آن نهی نشده است.

فهرست منابع

- ۱- ابن بابویه، محمد بن علی، الأمالی (صدوق)، تهران، کتابچی، ۱۳۷۶ ش.
- ۲- ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، عوالی اللئالی العزیزیه غی الأحادیث الدینییه، قم، دارالسیدالشهداء، ۱۴۰۵ ق.
- ۳- ابن بابویه، محمد بن علی، التوحید (توحید صدوق)، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۹۸ ش.
- ۴- بغوی، حسین بن مسعود، تفسیر البغوی، لبنان- بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
- ۵- جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، قم، اسراء، ۱۳۹۸.
- ۶- حسینی زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۴ ق.
- ۷- خویی، ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی، ۱۴۳۰ ق.
- ۸- دیوبندی، محمود حسن، تفسیر کابلی (از دیدگاه اهل سنت)، ایران- تهران، نشر احسان، ۱۳۸۵ ه. ش.
- ۹- ذهبی، محمد حسین، التفسیر والمفسرون، بیروت- لبنان، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۶ ه.
- ۱۰- رضایی اصفهانی، محمد علی، منطق تفسیر قرآن (۲)، قم، جامعه المصطفی، ۱۳۹۸ ش.
- ۱۱- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، بیروت- دمشق، دار القلم، ۱۴۱۲ ق.
- ۱۲- طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، لبنان- بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ ق.

- ۱۳- طالقانی، محمود، پرتوی از قرآن، ایران-تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۲ ه. ش.
- ۱۴- طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، لبنان-بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۲ ه. ق.
- ۱۵- عیاشی محمد بن مسعود، التفسیر (تفسیر عیاشی)، ایران-تهران، مکتب العلمیه الاسلامیه، ۱۳۸۰ ه. ق.
- ۱۶- عمیدزنجانی، عباسعلی، درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، تهران، طبع و نشر، ۱۳۸۸.
- ۱۷- فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، قم، مؤسسه دارالهجره، ۱۴۱۴ ه. ق.
- ۱۸- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، تفسیر صافی، ایران-تهران، مکتبه الصدر، ۱۴۱۵ ه. ق.
- ۱۹- فخر رازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر، لبنان-بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ه. ق.
- ۲۰- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ه. ق.
- ۲۱- مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران، صدرا، ۱۳۹۰ ه. ق.
- ۲۲- معرفت، محمد هادی، علوم قرآن، قم، سازمان سمت، ۱۳۹۴ ه. ق.
- ۲۳- معرفت، محمد هادی، شبهات ورود و تحول القرآن الکریم، قم، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید، ۱۴۲۳ ه. ق.
- ۲۴- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر به رأی، قم، مطبوعاتی هدف، ۱۳۶۷ ه. ق.
- ۲۵- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ ه. ش.
- ۲۶- معرفت، محمد هادی، تفسیر و مفسران، ایران-قم، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید، ۱۳۷۹ ه. ش.